

واکاوی انتقادی دولت داعش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

رضا شاهیوندی*

چکیده

میزان گستردگی و وسعت فقه در دین مبین اسلام به نحوی است که اگر نگاه حداکثری به آن داشته باشیم می‌توان آن را در تمامی مراحل و مقاصد زندگی بشر به کار بست؛ امکان و توانایی که در دیگر ادیان موجود آسمانی به دلیل فردگرایی و تحریف و نداشتن مدعی جهان‌گستر وجود ندارد. وجود این برتری و مزیت در فقه اسلامی، بسیاری از مسلمانان و به‌خصوص علمای اسلام را به سمت به‌کارگیری این دین و مبانی نظری آن در عمل و در بخش‌های مختلف زندگی بشری و برپایی حکومتی بر پایه و اساس فقه و مبانی مکتبی دین مبین اسلام سوق داده است و تحقق آن را به آرزو و آمال بسیاری از علمای اسلام تبدیل کرده است. آرزویی که به بلندای تاریخ اسلام سابقه دارد و در این میان مدعیان راستین و دروغین بسیاری داشته است. مدعیانی که به اسم اسلام به مقابله با مدعی دیگر که او هم با نام اسلام به میدان آمده بود، می‌پرداختند؛ اما به‌راستی از میان مدعیان تشکیل حکومت بر اساس اسلام کدام یک صادق و مدعی واقعی بوده‌اند؟ راه چاره چیست؟ ملاک تشخیص کدام است؟ بدیهی است که راهی جز رجوع به مبانی اسلامی برای تبیین حق وجود ندارد. مبانی که می‌تواند به‌عنوان شاخص و معیار تشخیص حق از باطل در این میان قضاوت کند. در عصر حاضر نیز مدعیانی برای تحقق این آرزوی دیرینه پیدا شده است که می‌توان از میان آنان به گروه مدعی تشکیل دولت اسلامی عراق و شامات تحت عنوان داعش اشاره کرد. دولت داعش نیز همانند اجدادش، خود را نشئت گرفته از دل اسلام معرفی می‌کند و دقیقاً به همان میزان که مدعی این امر خطر است از اسلام دور بوده و مبانی کاملاً ضد اسلام داشته و دارد. مبانی که نه با مبانی اهل سنت از مسلمین سازگاری دارد و نه با مبانی شیعیان هم‌خوانی دارد. این نوشتار درصدد بررسی انتقادی مبانی فقهی دولت داعش است و سعی دارد با تکیه بر مبانی فریقین از مسلمین به این نقد و بررسی بپردازد. بر اساس نظریه‌ی دولت و بررسی‌های دانشگاهی، نظریه دولت بر پایه‌ی چهار اصل؛ حکومت، حاکمیت، سرزمین و ملت است که داعش به علت فرصت کمی که برای تبیین مبانی نظری خود در اختیار داشته است و همچنین به علت اشتغال به رویکرد نظامی در تمامی این سال‌ها از ارائه نظریه دولت خود در قالب این چهار اصل غافل یا عاجز مانده است اما این نوشتار درصدد این است که با رجوع به مبانی اندیشه سیاسی داعش، چهارگانه فوق را تا حد امکان پوشش دهد و بر اساس مبانی داعش، نظریه دولت داعش را استخراج و مورد نقد و بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: نظریه دولت، دولت اسلامی، داعش.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

نظریه دولت

دولت با واژه state مورد اشاره قرار می‌گیرد. این واژه از ریشه لاتینی state به معنای وضع مستقر و پا برجا گرفته شده است. بر همین اساس است که گفته می‌شود پادشاه ضامن ثبات، امنیت، نظم و به‌صورت ضمنی تأمین‌کننده رفاه جامعه است. (رکابیان؛ لکزایی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

در اصطلاح می‌توان دو گونه تعریف از دولت ارائه داد؛ دولت خاص و دولت عام. دولت در زبان عامه مردم به معنای «هیئت دولت»، «کابینه» یا «تشکیلات و اداره‌های دولتی» است؛ اما مفهوم دولت در علم سیاست و روابط بین‌الملل، دارای معنایی فراتر از آنچه گذشت است. دولت، بزرگ‌ترین سازمان‌بندی گروه انسانی است؛ قدرت سیاسی در آن به جریان می‌افتد و عالی‌ترین تجلی قدرت نیز نام گرفته است. (همان: ۱۲۵)

با روشن شدن مفهوم دولت می‌توان گفت که اساساً دولت دارای سه یا چهار رکن بنیادین است که همچون ستون‌هایی محکم، اساس دولت را تشکیل می‌دهند.

حکومت و حاکمیت که در تقسیم‌بندی سه رکنی می‌توان از آن به قدرت سیاسی یا حتی کارگزاران قدرت، تعبیر کرد. سرزمین یا همان چارچوب فضایی.

جمعیت یا به تعبیر دیگر مردم و در نگاه اسلامی، امت. (ارسطا، دشتی، ۱۴۰۰: ۵۵)

آشنایی با داعش

محققان در موضوع سلفی‌گری تقسیم‌بندی‌های متعددی در این زمینه ارائه کرده‌اند. یکی از بهترین تقسیم‌بندی‌ها در این زمینه توسط مقاله «مطالعه تطبیقی خط و مشی سلفیه» ارائه شده است که این تفکر را به چهار دسته تقسیم می‌کند؛

۱- سلفی تکفیری

سلفی تکفیری، مخالفان خود را کافر می‌شمارد و بر اساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبایر شود، از دین خارج شده و کافر می‌شود. مهم‌ترین نوع سلفی تکفیری، وهابیت است که فرقی میان شیعه و اهل سنت قائل نیست و همه را کافر می‌شمارد. (قرابان زاده، فائضی، ترابی، ۱۳۹۶: ۱۳)

۲- سلفی جهادی

سلفی جهادی در اندیشمندان مصری به خصوص سید قطب ریشه دارد. سید قطب، رهبر شاخه انقلابی اخوان المسلمین مصر، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرد. او که متأثر از اندیشمند پاکستانی ابوالاعلی مودودی بود، نه تنها کشورهای غیر اسلامی، بلکه کشورهای اسلامی را به علت اجرا نکردن قوانین اسلامی، جوامع جاهلی نامید که مسلمان در این شرایط، وظیفه دارد برای برپایی دین چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی، جهاد کند. (واحدی زاده، ۱۳۹۵: ۱۵)

از دل این تفکر و بر اساس این مبانی، القاعده به وجود آمد و در ادامه القاعده بود که گروه جهادی داعش پای به منصفه ظهور گذاشت.

۳- سلفی تبلیغی

سلفی گری تبلیغی، بیشتر در برابر سلفی گری تکفیری مطرح می شود. سلفی گری تبلیغی، نوعی از سلفی گری است که محور فعالیت های خود را تبلیغ اندیشه ها و مبانی سلفی گری قرار می دهد. هر چند در ماهیت این نوع سلفی گری نیز تکفیر مخالفان دیده می شود؛ اما در ظاهر، نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. (میراحمدی، ولد بیگی، ۱۳۹۳: ۲۴)

۴. سلفی سیاسی (اصلاحی، تنویری)

سلفی اصلاحی در واکنش به وضعیت اسفناک جهان اسلام و مسلمانان شکل گرفت و در پاسخ به این پرسش که چرا جهان اسلام با آن گذشته درخشان، عقب مانده و ضعیف شد؟ علت آن را در فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم اسلامی یافت. هدف این گروه، تقریب جهان اسلام است. از این رو، به این گروه «مصلحین» گفته می شود. پس هدف این گروه، بازگشت به اصول و فرمان های اسلام مطابق کتاب و سنت و در عین حال، توجه به شرایط زمان و مکان و استفاده از عقلانیت است. اقبال لاهوری و سید جمال الدین اسدآبادی از پیشروان این گروه هستند.

داعش و خلافت

در اندیشه اهل سنت، نظام خلافت نمونه آرمانی حکومت اسلامی است و خلافت به صورت کامل، فقط در چهار خلیفه اول تبلور یافته است؛ به همین جهت به آن «خلافت راشده» گفته می شود.

خلافت عثمانی (۱۲۹۹-۱۹۲۲م) آخرین سلسله خلافت از نوع سنی آن بود. عثمانیان قریب به شش قرن بر بخش بزرگی از جهان اسلام حکم راندند و در سال ۱۹۲۲م با قیام کمال مصطفی از میان رفتند. خلافت عثمانی، برخلاف

امویان و عباسیان با دو چالش اساسی غیرعرب بودن و قریشی نبودن روبه‌رو بود. این مسأله سبب شد که امپراتوری عثمانی همیشه در میان کشورهای اسلامی با بحران مشروعیت روبه‌رو باشد؛ به گونه‌ای که برخی اندیشمندان ترک نزدیک به خلفای عثمانی، مجبور شدند برای دفاع از خلافت عثمانی، شیروطی مانند قریشی و عرب بودن خلیفه را حذف کنند. مناطقی که خلافت عثمانیان را نامشروع می‌دانستند با خشونت روبرو شدند و مناطقی که آنان را مشروع می‌دانستند با خیرات بی‌امان حکومت عثمانی روبه‌رو شدند. خلافت عثمانی آخرین نظام حکومتی مبتنی بر خلافت در جهان اسلام بود و هنگامی که در سال ۱۹۲۴م، افسران جوان، نظام خلافت را برچیدند در حوزه عمل نیز درهم پیچیده شد. (موسوی. ۱۳۸۷: ۲۳۸)

از میان مدعیان احیای خلافت حقه بر اساس رجوع به سلف می‌توان به داعش اشاره کرد.

راه‌های انعقاد خلافت در اندیشه‌ی اهل سنت

در اندیشه اهل سنت، انعقاد خلافت با یکی از روش‌های انتخاب اهل حل و عقد (شورا)، عهد و نصب از جانب خلیفه پیشین (است خلافت) یا زور و غلبه (استیلا) امکان‌پذیر است. مستند این روش‌ها نیز عمل صحابه است و در متون حدیثی اهل سنت، نص یا حدیثی درباره آن‌ها ذکر نشده است. اهل حل و عقد را از عمل صحابه در خلافت ابوبکر و عثمان، استخلاف را از عمل ابوبکر در نصب عمر و استیلا را از جنگ مروان با عبدالله بن زبیر و پیروزی مروان گرفته‌اند. (همان: ۱۹۳)

استخلاف؛ یعنی خلیفه‌ای، فردی را به جانشینی انتخاب کند. عمل ابوبکر در انتخاب عمر مبنای شرعی این طریق است.

انتخاب اهل حل و عقد به این صورت که خبرگان و به اصطلاح رجال سیاسی کسی را به خلافت منصوب کنند. مستند شرعی این طریق انتخاب عثمان از سوی شورای شش نفره است.

تغلب؛ راه سومی هم برای انعقاد امامت مطرح شده که در صورت فقدان دو طریق فوق، کار آبی دارد و از آن تعبیر به تغلب (از ریشه غلب) می شود. تغلب یعنی چنانچه کسی بازور شمشیر بر امت اسلامی مسلط شود، مشروط به اینکه مسلمان باشد، خلیفه مسلمانان است و باید از او اطاعت کرد. ابویعلی فراء در الاحکام السلطانیة به نقل از برخی علما چنین می گوید:

امامت با قهر و غلبه ثابت می شود ... و کسی که بازور شمشیر غالب شود، خلیفه و امیرالمؤمنین نامیده می شود و بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست شب را بخوابد بدون اینکه او را امام خود بداند، خواه آن فرد غالب، انسان عادل باشد و خواه فجر و بدکار، در هر صورت او امیر مؤمنان است.

با توجه به اینکه قریب یک قرن از الغای خلافت عثمانی می گذرد و خلیفه سابق هم وجود ندارد تا برای خود جانشینی منصوب کند، طبیعتاً است خلاف در دوران حاضر متفی است و گروه داعش برای مشروع جلوه دادن خلافت خود باید از یکی از دو طریق دیگر استفاده کند. (غلامزاده، ۱۳۹۴: ۶۸)

دفاعیات موافقان دولت داعش

۱- استدلالی سه مقدمه‌ای از ازدی که می گوید:

الف: دولت اسلامی عراق و شام بر اساس بیعت و مشورت و اختیار تأسیس شده است.

ب: اقامه دولت و حکومت ممکن نیست مگر در صورتی که بر مقداری از خاک عراق تسلط کامل داشته باشیم.

ج: از میان بزرگان، این شرایط برای ابوبکر البغدادی محقق شده است که براساس بیعت و مشورت انتخاب شده است و بر بخشی از خاک عراق نیز تسلط پیدا کرده است. (ازدی، ۲۰۱۳: ۴)

ابوالحسن ازدی در ادامه به بررسی دو اشکال اساسی دولت داعش می‌پردازد؛

- تأسیس دولت در عراق ربطی بر شام ندارد و لزومی ندارد که مردم شام نیز از دولت تشکیل‌شده‌ی عراق تبعیت کنند.

- در شام و عراق گروه‌های زیادی هستند که به امر جهاد مشغول‌اند و سعی در تشکیل حکومت اسلامی دارند که از آن‌ها هیچ مشورتی در این زمینه صورت نگرفته است.

برای جواب به این اشکالات به روایاتی از ابوهریره و سخنان افرادی چون ابویعلی و رشید رضا و... تمسک می‌کند که هر جا علمی افراشته شود که دولت اسلامی را محقق کند بر بقیه لازم است که تحت آن دولت قرار گیرند و تابع آن باشند تا زمانی که امر به معاصی الهی نکند. (همان)

وی همچنین خطاب به مخالفان می‌گوید:

دیگر بیعت محقق شده و کاری نمی‌شود کرد، باید آن را پذیرفت، مگر این‌که خلیفه، کافر شود یا عقلش زایل گردد که اثبات این کار از محالات است. (غلام‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸)

۲- همچنین تیمی نویسنده کتاب اعلام الانام بمیلاد دوله الاسلام نیز که در صدد شرعی جلوه دادن دولت داعش است از تمسک به هر چیزی که ممکن است، استفاده کرده و حتی در پاسخ اینکه دولت داعش سرزمین مستقل که یکی از اصلی‌ترین ارکان دولت است را ندارد به مقایسه دولت داعش با رژیم صهیونیستی اسرائیل می‌پردازد و می‌گوید همان‌طور که نبود سرزمین مستقل و

امن در ماهیت دولت اسرائیل خللی وارد نمی‌کند در دولت داعش نیز، نبود این مسئله مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند. (تمیمی، ۲۰۱۴م: ۵۹)

تمیمی در گام نخست، مجاهدین را مصداق واقعی اهل حل و عقد معرفی می‌کند که به جهت برخورداری از صفت عدالت، اتخاذ تصمیمات در امور مهم بر عهده آن‌ها است. وی می‌نویسد: «فقط گروهی که پرچم شرع را به دوش گرفته و با جهاد به دنبال تغییر اوضاع و تحکیم شریعت هستند، لیاقت و استحقاق صفت اهل حل و عقد را دارد». بر اساس نظر تمیمی، اهل حل و عقد به کسی گفته می‌شود که اهل جهاد و جنگ و تغییر باشد. لذا سلفیان جهادی مصداق تام اهل حل و عقدند.

۳- ابی همام الاثری نیز با عقلانیت توصیفی به توصیف شخص ابوبکر البغدادی می‌پردازد و بیان می‌کند که البغدادی شخصی از هر جهت کامل و مورد اطمینان است لذا شایسته این مقام است و شبهاتی که در مورد شخص البغدادی مطرح می‌شود، باطل است. ابی همام از مقدمات استدلال خود نتیجه می‌گیرد که «ولقد اجتمع فی الشیخ أبی بکر ما تفرق فی غیره؛ علم ینتهی إلی النبی ﷺ و نسب ینتهی إلی النبی ﷺ!». (ابی همام، ۲۰۱۱م: ۳۲)

الاثری بعد از این توصیف به دفع دو شبهه می‌پردازد؛

شبهه اول: هل توفرت فی الشیخ أبی بکر البغدادی شروط الإمامة؟ آیا بغدادی

شرایط خلافت را دارد؟

در جواب این شبهه به جمله‌ای از بدرالدین بن جماعه که یکی از قضات شام و از خطبای الازهر بوده، استناد می‌کند و بر اساس آن بغدادی را جامع شرایط معرفی می‌کند:

قال الإمام بدرالدين بن جماعة رحمه الله في شروط الإمامة: فلاهليتها عشر شروط وهي: أن يكون الإمام ذكراً، حراً، بالغاً، عاقلاً، مسلماً، عادلاً، شجاعاً، قرشياً، عالماً، كافياً لما يتولّه من سياسة الأمة ومصالحها، فمتى عقدت البيعة لمن هذه صفته ولم يكن ثمة إمام غيه انعقدت بيعته وإمامته و لزمّت طاعته في غير معصية الله و رسوله ﷺ و أمير المؤمنين ابوبكر الحسيني كما مر معنا في المحور الأول قد توفرت فيه كل هذه الشرائط و لم يتخلف في حقه لا الشروط الواجبة ولا الشروط المستحبة. شبهه دوم: كيف تصح إمرة الشيخ أبي بكر البغدادي ولم يبايعه كل الناس؟ چگونه ممکن است که ابوبکر البغدادي خليفه مسلمين باشد در حالیکه همه مردم با او بيعت نکرده‌اند؟

در جواب این شبهه می‌گوید که بيعت همه مسلمين شرط نیست بلکه بيعت همه اهل حق و عقد نیز شرط نیست بلکه بيعت آن مقدار از اهل حل و عقد که ممکن است کفایت می‌کند همان‌طور که بدون بيعت امام علی علیه السلام خلافت ابوبکر منعقد شد. (ابی همام، ۲۰۱۱م: ۲۱)

۴- خطاب ابی جعفر نیز در قامت دفاع از مشروعیت دولت داعش برآمده تا با کنار هم گذاشتن چند نشانه اثبات کند که بيعت با البغدادي بيعتی صحيح و مشروع است:

الف. تبیین ضرورت تشکیل خلافت.

ب. فضیلت اهل شام

ج. فضیلت مجاهدان

نتیجه مطالب فوق این است که چون داشتن حکومت و دولت از ضروریات و واجبات است پس مسلمانان چاره‌ای جز تشکیل حکومت ندارند و چنین حکومتی علاوه بر اینکه لازم است شرایطی داشته باشد باید به همت مجاهدان

که در خصوص حدود الهی غیرت بیشتری دارند، برپا شود. البته همه مجاهدان در یک درجه نیستند و چون اهل شام افضل اهل زمین هستند پس حکومتی که مجاهدان شام منعقد کنند افضل و اولی است. (غلامزاده، ۱۳۹۴: ۲۳)

۵- مدافعان داعش از تمسک به هر دلیلی کوتاهی نکرده حتی با قیاس و بیان شباهت به این امر پرداخته‌اند برای نمونه نویسنده کتاب «رفع الملام عن دولة الاسلام في العراق والشام» در جواب اشکالی شبیه آنچه تمیمی درصدد پاسخ به آن برآمده بود که سرزمین یکی از ارکان اصلی و مفقود در دولت داعش است، این بار دولت اسلامی عراق و شام را با وضع آشفته دولت فرانسه در جنگ جهانی دوم مقایسه می‌کند و بر اساس قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» می‌گوید از دولت داعش باید دفاع کرد هر چند از دولت آن فقط نامی باقی باشد حتی بدون سرزمین و... (شنقیطی، ۱۴۳۵: ۶)

او می‌نویسد:

كما هو الحال بالنسبة لحكومة فرنسا في المنفى التي أعلنها ديغول أثناء الحرب العالمية الثانية من لندن لمواجهة حكومة حليف الألمان المارিশال

بیتان. (شنقیطی، ۱۴۳۵: ۶)

همان طور که حکومت فرانسه در جنگ جهانی دوم، مارشال دوگل به لندن فرار کرد و از حکومتش چیزی باقی نبود جز یک نام! ...

چون یکی از اصلی‌ترین اشکالات طرطوسی به داعش، عمل خوارج گونه آنان است، ابی همام الاثری با نوشتن کتاب «تبصیر المحاجج بالفرق بین رجال الدولة الاسلامیه و الخوارج» به دفاعیات خود از دولت داعش با شبهه زدایی از ساحت داعش می‌پردازد. وی در این زمینه پنج فرق بین داعش و خوارج را ذکر می‌کند؛

۱- خوارج مرتکب کبیره را تکفیر می‌کنند و خالد در آتش می‌دانند و از شفاعت محروم می‌دانند در حالیکه داعش این گونه نیست.

- ۲- خوارج بعض احکام تکفیر عمومی و گروهی دارند در حالیکه داعش این گونه نیست.
- ۳- خوارج، خروج بر حاکم مسلمان را جایز می دانند در حالیکه داعش این گونه نیست.
- ۴- خوارج از بعض صحابه تبری می جویند و آن ها را تکفیر می کنند برخلاف داعش.
- ۵- خوارج به قرآن اکتفا می کنند و سنت را نمی پذیرند برخلاف داعش. (الاثری، ۲۰۱۴م: ۳۴)

انتقادات مخالفان دولت داعش

ابوقتاده اشکالات متعددی به این خلافت وارد می داند که ما در این نوشتار اهم آن ها را ذکر می کنیم. وی انتقادات و اشکالات خود را تحت دو عنوان انحراف بیان می کند؛ انحراف اول که محل بحث ماست بدین شرح است:

انحراف در تبیین مفهوم واژه خلافت و انعقاد آن با بیعت حتی یک نفر از مسلمین و اینکه هرکس این معنا از خلافت را نپذیرد، کافر است و محذور الدم. وی داعش را در این تصمیم به خوارج تشبیه می کند که آن ها هم مخالفان خود را کافر می دانستند و هر کس فهمی غیر از فهم آن ها از دین داشته باشد، کافر است! این تشبیه را دکتر علی اصغر خندان نیز پذیرفته است و کتاب خوارج و داعش را نوشته و در آن به شباهت های این دو گروه اشاره کرده است.

دکتر خندان در شباهت تکفیر این دو گروه از شهید مرتضی مطهری بیان می کند که خوارج در افقی بسیار پست فکر می کردند. اسلام و مسلمانی را در چهار دیواری اندیشه های محدود خود محصور کرده بودند؛ مانند همه کوتاه نظران دیگر مدعی بودند که همه بد می فهمند یا اصلاً نمی فهمند و همگان

راه خطا می‌روند و همه جهنمی هستند. این گونه کوتاه‌نظران، اول کاری که می‌کنند این است که تنگ‌نظری خود را به صورت یک عقیده دینی درمی‌آورند؛ رحمت خدا را محدود می‌کنند؛ خداوند را همواره بر کرسی غضب می‌نشانند و منتظر اینکه از بنده‌اش لغزشی پیدا شود و به عذاب ابد کشیده شود. (خندان، ۱۳۹۴: ۸۷)

قد دخل فيه الانحراف من جهتين:

أولاهما: من أفراخ جماعة الخلافة، وهي جماعة قَدِمَتْ في الجهل، إن من الشر من حيث زعموا أن الخلافة (الإمامة العظمى) حقيقتها تكون بأن يبايع واحد من المسلمين واحداً من آل البيت لتكون الحقيقة الشرعية لهذا المسمى العظيم، وأما أنكم تشابهون الخوارج؛ فإنكم أتيتهم بالشر الأكبر فيهم حيث كفرتم المخالف لكم في هذا المعنى، وقد صرح لي «خليفتم» وفقههم المقدم فيهم أنما كانوا على هذا الاعتقاد وهو تكفير من لم يبايع خليفتم.

در ادامه ابو قتاده تحت عنوان انحراف اول که محل بحث ماست یازده اشکال یا به عبارتی یازده بیان برای اشکالات خود مطرح می‌کند که اهم آنها را در این نوشتار شرح می‌دهیم.

اشکال اول: ابو قتاده اشکالی مفهومی به بحث خلافت داعش گرفته و بیان می‌کند عنوان خلافت و خلیفه یک عنوان محض شرعی نیست همانند صلاه و صوم که حدود و ثغور و شرایط آن به طور کامل توسط شرع و شریعت، وضع و مشخص شود بلکه یک عنوانی شبه معاملاتی است که قبل از دین اسلام نیز وجود داشته است و مفهوم آن نزد جامعه و مردم مشخص است و شریعت در نهایت برای آن یک سری شروط و حدود مشخص می‌کند همان‌طور که در معاملات این گونه است؛ لذا با بررسی مفهوم این واژه نزد عرف به‌خوبی

درمی‌یابیم که انعقاد خلافت با بیعت یک نفر از مسلمین یا بیعت گروه اندکی از ایشان به یقین محقق نمی‌شود و این ادعای داعش از اساس باطل و بی سند است؛ به علاوه در سیره سلف نیز این مسأله از اساس تحقق خارجی نداشته است، به علاوه این که خلافت امری است که دارای آثار و نتایجی است که اگر آن آثار و نتایج وجود نداشته باشد امر خلافت منتفی است. ابوقتاده برای بررسی این آثار به شرح نووی بر صحیح مسلم استناد می‌کند که در آن ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ این گونه روایت می‌کند که: حدثنا ابراهیم عن مسلم حدثني زهير بن حرب حدثنا شبابة حدثني ورقاء عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيَتَّقَى بِهِ؛ فَإِنْ أَمَرَ بَتَقْوَى اللَّهِ وَعَدْلٍ، فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا وَإِنْ قَالَ بغيرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ. (النووی، بی تا: ۵۴۲)

همانا مثل امام مثل سپری است که با امر وی جهاد می‌کنید و باتدبیر او مسلمانان از دشمن در امان می‌مانند. ابو قتاده این گونه استناد می‌کند که امام برای امت خودش مثل سپر است و به یقین واژه امت بر یک نفر بیعت کننده و یا چند نفر که با وی بیعت کرده‌اند، اطلاق نمی‌شود.

ویشهد لهذا قوله صلى الله عليه وسلم: وهذه الجنة - «إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيَتَّقَى بِهِ»؛ أي الحماية والمنعة - لا تكون بغير أدواتها؛ و أدواتها هي ما سُميت بالشوكة والتمكين «يتقَى به»؛ والثانية «يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ»؛ والحديث يُذكر أمرين لحصول معنى الإمام وهما وذلك لتحصل قاعدة الوجود والفقه: الغرم بالغنم، فهو يطاع لقوله: يُقاتل من ورائه، فلا يفتأت عليه و للناس عليه حقٌ بعد هذا فهو يتقَى به؛ ولا يتقَى إلا بمن له هذا المعنى كما هو معلوم. (فلسطينی، ۲۰۱۲م: ۱۶)

ابوقتاده باز هم برای تأیید حرف خود به سخنی از ابن تیمیه استناد می‌کند و به عنوان مؤید از آن استفاده می‌کند که بیعت امت با خلیفه نوعی عقد است و هر

عقدی به شرایطی نیاز دارد که آن عاقدان و معقول و صیغه عقد و غیره است که با نبود هر کدام از این موارد موضوع محقق نمی‌شود لذا نیاز است که طرفینی برای عقد وجود داشته باشند که یکی از این طرفین امتانند و اذا التفتی الشرط التفتی المشروط.

من المعلوم فی الفقه الشرعیّ وقد بسطه شیخ الإسلام ابن تیمیة فی مقدمة منهاج السنة، أن الإمامة عقدٌ بین الأمة والإمام؛ و معنى العقد فی الشریعة و فی الحقیقة أن هناك عاقدین و معقوداً علیه و الصیغة؛ و هذه أركان العقد فی كتب علمائنا كما يعلم الطلبة و حیث یخلو العقد عن أركانه أو مقاصده فإنه لغو، لا یزید عن هذا اللفظ شیئاً. (همان: ۲۳)

به نظر می‌رسد در این عقد فقط هیچ‌کدام از طرفین عقد که امت باشد و طرف دیگر عقد که شخص واجد شرایط خلافت باشد، وجود ندارد و اشکالات و شبهات بسیار زیادی در مورد شخص ابوبکر البغدادی وجود دارد که نه تنها موجب عدم احراز صلاحیت وی در زمینه خلافت می‌شود بلکه موجب احراز عدم صلاحیت وی می‌شود. اشکالات و شبهاتی که در ادامه به‌طور مفصل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲: دومین انحرافی که ابوقتاده ذکر می‌کند غلو در تکفیر است که از سوی این گروه ترویج می‌شود. ابوقتاده با ذکر مناظره‌ای که میان او و یکی از مفتی‌های داعش اتفاق افتاده می‌گوید:

داعش تمامی گروه‌ها و افرادی را که با خلیفه خود خوانده آن‌ها بیعت نکند، تکفیر می‌کند حتی اگر از گروه‌ها و افراد سلفی جهادی باشد.

٣: ابوقتاده منشأ اين نگاه افراطى از سوى داعش را وجود برخى عناصر شناخته شده در داعش مى داند كه اين تفكر را در ميان جوانان كم اطلاع از دين ترويج مى كنند و عدنانى سخنگوى رسمى داعش را يكي از اين افراد مى داند؟

ابوقتاده ادعاى خلافت از سوى داعش را تنها براى قدرت و منافع سياسى مى داند و نتيجه اين امر را به وجود آمدن اختلاف ميان گروه هاى افراطى در سوريه مى شمارد. او هم چنين ادعاى بغدادى در مورد عدم بيعت با ظواهرى در گذشته را كذب محض مى داند و اين اقدام بغدادى و پيروانش را شكستن بيعت با ظواهرى مى نامد. وى در ادامه و در تأييد خود به كلام ابن تيمى استناد مى كند كه خلافت و امامت امرى بشرى است و اين گونه نتيجه مى گيرد كه اگر پيامبر اكرم به خلافت شخصى وصيت كند و مردم بعد از ايشان شخص ديگرى را به خلافت برگزينند، امام همان كسى است كه مردم با او بيعت کرده اند، هر چند كه در انجام ندادن وصيت پيامبر معصيت کرده اند و خلافت ابوبكر البغدادى را غير شرعى مى داند. (ابراهيم نژاد: ١٣٩٦: ٦٩)

هم چنين ابوبصير الطرطوسى در كتاب «الشورى الفريضة الغائبه» با بيان اهميت شورا و مشورت و بررسى آيات و روايات مؤيد اين امر، سعى مى كند كه شوراي اهل حل و عقد را راه انتخاب خليفه در زمان حاضر معرفى كند و با بيان اينكه در انتخاب ابوبكر البغدادى اين امر رعايت نشده است و اگر هم رعايت شده است به صورت بسيار ناقص بوده است و از اهل حل و عقد شام استفاده نشده است و اين طور انتخابى براى ما حجت ندارد. (طرطوسى، ٢٠١٤م: ٤)

هم چنين مجلس شرعى جبهه‌ى اسلامى در نقد دولت محقق شده‌ى داعش پس از بررسى ادله و راه هاى تحقق دولت داعش به نقد دولت فعلى داعش پرداخته است. انتقادات اين كتاب «دولة البغدادى الواقع والحكم الشرعى» به خلافت

ابوبکر البغدادی، جنبه‌ی عملی داعش را مورد دقت قرار داده است و با نگاه به نوع عمل داعش (جدای از این که مبانی نظری داعش نیز مورد انتقاد است) نوشته است:

۱: استهانه بدماء المسلمین و ریختن خون مسلمانان از جمله زنان و کودکان و شیرخواران و حتی کسانی که به بلوغ نرسیده‌اند یا مبانی نظر داعش را قبول ندارند؛ اما در شهر زندگی می‌کنند که داعش همه اهالی آن را تکفیر کرده‌اند. (مجلس شرعی جبهه اسلامی، ۲۰۱۴م: ۱۱)

۲: تکفیر مجاهدین مانند جبهه النصره و جیش الحر و...

۳: بدعت در دین مثل اعتقاد به این که پرچم سیاه داعش از مقدسات اسلامی است و برافراشتن آن دلیل بر تبعیت از اسلام است، فکتیر من شباهیم یظن أن رفع رایة سوداء مکتوب علیها لا إله إلا الله وبها خاتم مکتوب به محمد رسول الله عبادة جلیلة وسنة مهجورة و دلیل صدق المحبة والاتباع، ولم یعلموا أهم بهذا الاعتقاد قد وقعوا فی البدعة والغلو فی الدین. (مجلس شرعی جبهه اسلامی، ۲۰۱۴م: ۱۳)

داعش و جهاد

دار الاسلام و دارالکفر

اولین بحث تفصیلی که نظریه‌پردازان داعش از جمله نویسنده مسائل من فقه الجهاد به آن می‌پردازند بحث دارالکفر و دارالاسلام است. وی در یک تقسیم‌بندی کلان، عالم را به این دو بخش تقسیم می‌کند. ابوعبدالله مهاجر با بیان یکسری آیات و روایات و بررسی نظریات افرادی مثل ابن قیم، ابی یعلی و ابن تیمیه به این نتیجه می‌رسد که ملاک در تشخیص دارالاسلام و دارالکفر جریان احکام غالب است لذا منطقه‌ای که در آن احکام اسلام جاری است دارالاسلام است هر چند اغلب ساکنان آن کافر باشند و منطقه‌ای که در آن احکام کفر جاری

است دارالکفر است هرچند اغلب ساکنان آن مسلمان باشند البته همان‌طور که شخص کافر می‌تواند مسلمان شود و برعکس، یک منطقه‌ای هم می‌تواند در کفر و اسلام بودن تغییر داشته باشد و دارالکفری تبدیل به دارالاسلام شود یا برعکس. (مهاجر، ۱۴۳۰ق: ۳۲۱)

ابوعبدالله مهاجر نتیجه‌ای را که از تقسیم‌بندی به دارالسلام و دارالکفر می‌گیرد با عنوان لا عصبه الا بالایمان بیان می‌کند یعنی حال که عالم به این دو دار تقسیم شد آنان که در دارالکفرند هیچ‌گونه امنیت جانی، مالی و آبرویی نداشته و ریختن خون آن‌ها جایز است مگر که کافر ذمی باشند یا هدنه و در امان مسلمانان باشند. آقای ابوعبدالله مهاجر برای تأیید حرف خود که مفهوم آن به صراحت اصالت جنگ است به آیات زیر استشهاد می‌کند و برای این تفسیر به رأی از بخش اعظمی از آیات چشم‌پوشی می‌کند؛ آیاتی که مستقیم دستور به صلح می‌دهند.

دشمن قریب و بعید

تئورسین‌های داعش که خود را فقیه می‌دانند بر اساس آیه ۱۲۳ سوره توبه دست به تقسیم‌بندی جدیدی برای دشمنان خود زده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾. (سوره توبه: آیه ۱۲۳)

ای اهل ایمان! با کفرانی که هم‌جوار شما هستند، نبرد کنید؛ و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند؛ و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

با توجه به کلمه یلونکم که به معنای نزدیک شماست دشمنان خود را به دشمن دور و دشمن نزدیک تقسیم کرده و اولویت برای جهاد و قتال را با دشمن نزدیک خود می‌دانند و بعد از تنقیح مناط به دنبال یافتن مصداق دشمن

نزدیک می‌روند. تعیین مصداق برای آیه فوق موجب شده است که یکی از اصلی‌ترین نقاط اختلاف داعش و القاعده رخ دهد.

از نظر القاعده، آمریکا دشمن نزدیک و اصلی است به‌طوری‌که بن‌لادن در سخنانی از آمریکا به‌عنوان رأس الکفر یاد می‌کند به همین جهت نام سابق القاعده جبهه جهانی برای مقابله با یهود و صلیبیان بود؛ اما داعش شیعیان را عدو قریب نامیدند و با حمله به مناطق اغلب شیعه‌نشین به این امر اهتمام ورزیدند. (علیزاده، ۱۳۹۳: ۴۴۹)

سلفیان تکفیری در ذیل آیه شریفه، دلیل خود بر جواز قتال حاکمان ممالک اسلامی را این‌گونه بیان می‌کنند:

۱. کفر حکام: آیه شریفه، تأکید بر قتال با کفار دارد و مصداق بارز کفار نیز، حاکمان ممالک اسلامی می‌باشند؛ پس قتال با آنان واجب است.

۲. ارتداد حکام: چنانچه برخی از حاکمان اسلامی ظاهری را پذیرفته باشند، آنچه از آنان دیده می‌شود ارتدادشان از دین است؛ بنابراین از باب جهاد دفع، لزوم قتال با آنان قرابت می‌گردد.

۳. حکام ممالک اسلامی دست‌نشانده یهود و صلیبیان هستند؛ از این‌رو هیچ فرقی بین حکومت یک یهودی یا مسیحی بر مسلمانان و دست‌نشانده آن‌ها نیست؛ پس قتال با این حاکم و برکناری آن واجب است. (لطفی، فرمانیان، ۱۳۹۴: ۲۳)

نقد و بررسی

۱. در صحیح بخاری و مسلم از عمر بن خطاب و پسرش عبدالله و ابوهریره روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمودند:

«مَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (بخارى، بى تا: ۲۳۲، ۳۴۳)

من مأمور به جهاد شده‌ام تا اینکه مردم شهادت دهند به کلمه توحید و به نبوت من و اقامه نماز و پرداخت زکات پس زمانى که مردم این کار را کردند جان و مالشان در امان است و... .

طبق این روایت مال و جان حکام اسلامى در امان است چون هم شهادت به توحید و نبوت مى دهند و هم نماز مى گذارند و هم زکات پرداخت مى کنند.

در روایت دیگر پیامبر اکرم ﷺ مى فرمایند: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ» (همان: ۲۳۲، ۴۵۹)

۲. آیه قران به صراحت یهود را دشمن اصلی اسلام معرفی مى کند.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سوره مائده: آیه ۸۲)

یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنى نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت و البته نزدیک ترینشان را در دوستى با مؤمنان، کسانی مى یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهى از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خداترس اند و آنان [در پیروى از حق] تکبر نمى کنند.

عملیات انتحارى و استشهادهى

معادل آن در ادبیات عرب انتحار از ریشه «نحر» است و «انتحر الرجل»؛ یعنى آن مرد خودکشی کرد. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۳۲)؛ در اصطلاح «عملیات استشهادهى یا شهادت طلبانه به معنای عام آن، به اقدامى اطلاق مى شود که شخصى با قصد قربت و با علم به شهادت و باهدف ضربه زدن به دشمن به انجام آن مبادرت

می‌ورزد و در این راه کشته می‌شود». واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که گاه مترادف با عملیات استشهادی است و گاه به روش‌های مختلف آن اشاره دارد، مانند «عملیات الفدائیه، انغماس»

شرایط عملیات استشهادی

شرط اول: اذن حاکم اسلامی. قاضی ابویعلی می‌نویسد:

حاکم علاوه بر این که باید دارای علم و عدالت باشد، باید برترین امت خود از حیث علم و دیانت به شمار آید تا بتواند حاکم اسلامی محسوب شود. با این تعریف هیچ یک از رهبران سلفیه جهادی صلاحیت حاکمیت اسلامی را ندارند تا بتوانند بر مملکت اسلامی حکمرانی کنند. (ابوعلی، ۸۹: ۶۶۲۴)

شرط دوم: «فی سبیل الله» بودن. در کنار بسیاری از آیات مربوط به جهاد، عبارت «فی سبیل الله» به چشم می‌خورد و این بدان معناست که جهاد همانند دیگر عبادات، یک تکلیف عبادی است و باید به قصد تقرب و خالصهٔ إلی الله انجام گیرد. سلفیه جهادی بر این باورند که عملیات انتحاری آنان چون به قصد و انگیزه اعتلای کلمه توحید انجام می‌گیرد، عمل آنان فی سبیل الله است؛ هرچند زنان و کودکان و شخص انتحاری در این بین قلع و قمع شوند. آنان مرز بین استشهاد و انتحار را فقط در نیت خلاصه می‌کنند و می‌گویند ملاک در این عملیات نیت است. آنان معتقدند که اگر نیت به تنهایی فی سبیل الله باشد، استشهاد است و مجاهد در این اقدام جهادی به شهادت می‌رسد و تنها در صورتی می‌تواند انتحار باشد که به علت ناامیدی، بی‌انگیزگی برای ادامه زندگی و خلاصی از دنیا باشد.

شرط سوم: در برابر دشمن باشد؛ اما کسی که شهادتین را بر زبان آورد، مسلمان است و کسی حق تعرض به او را ندارد.

شرط چهارم: در برابر نيروى نظامى دشمن باشد نه زنان و كودكان. خداوند متعال قتل غيرنظاميان و افرادى را كه اهل قتال نيستند، تحريم كرده است. خداوند در آيه ۱۹۰ سوره بقره مى فرمايد:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مقدس، ۱۳۹۵: ۴۳)

و در راه خدا باكسانى كه با شما مى جنگند، بجنگيد؛ ولى از اندازه درنگزيد زيرا خداوند تجاوزكاران را دوست نمى دارد.

شرط پنجم: اين نوع از دفاع وقتى به كاربرده مى شود كه ابزارهاى ديگر، كارايى نداشته باشند. (ملاعلى، ۱۳۸۹: ۸۳)

المنصور بالرعب

در فاز عملياتى يکى از اصلى ترين استراتژى هاى داعش را مى توان ايجاد وحشت و مديريت آن دانست كه اغراض مختلفى را براى داعش تأمين مى كند مثلاً كمبود نيرو را جبران كرده و ميزان تلفات و خسارات مادى را پايين مى آورد و به مراتب غنيمت هاى بيشترى را براى اين گروه تكفيرى به ارمغان مى آورد زيرا شهرهاى كه با اين استراتژى به دست آورده مى شد بسيار سالم تر و آبادتر از شهرهاى ويرانه اى بود كه بر اثر جنگ به دست مى آمد. بنا به نظر بعضى از محققان، داعش به علت تعمق درآيات و روايات آخرالزمان، اين استراتژى را از روايات آخرالزمانى شييعان كه راجع به امام زمان عجل الله تعالي فرجه ذكر شده است، برداشت كرده است. روايات و ادعيه اى كه از امام زمان عجل الله تعالي فرجه به المنصور بالرعب ياد كرده است، براى نمونه كتاب «كمال الدين و تمام النعمة»، جلد ۱، صفحه ۳۳۰ روايت از امام باقر عليه السلام در اين زمينه نقل مى كند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّقْفِيَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَ

تظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل به دینه

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. «کمال الدین و تمام النعمه، بی تا: ۱/۳۳۰»

در این زمینه آیاتی مانند این تعبیر در نصوص فراوان است مانند آیه. «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»؛ «به زودی در دل کفار رعب می کنید». (صدق، ۱۳۷۳ق: ۳۴۱)

هم چنین نویسندگانی مانند نعیم قاسم «المنصور بالرعب» بودن را زیر مجموعه «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» دانسته و قائل اند که این شدت و سخت گرفتن بر کفار برای درهم کوبیدن ابهت پوشالی آنان است. (نعیم قاسم، بی تا: ۳)

جهاد نکاح

با توجه به اینکه فتوای جهاد نکاح، یک مسأله نوظهور است لذا در کتاب های فقهی اهل سنت اشاره ای به آن نشده است، قائلان به صحت جهاد نکاح، برای توجیه این فتوای عجیب به روایتی در معتبرترین کتب اهل سنت، تمسک جسته اند. آنان معتقدند که این روایت می تواند مستندی برای جهاد نکاح باشد، این روایت در چند جای کتاب صحیح بخاری آمده است: «حدثنا عمرو بن عون حدثنا خالد عن اسماعيل عن قيس عن عبدالله بن النبی عليه السلام قال: «كنا نغزو مع النبي عليه السلام و ليس معنا نساء قلنا ألا تختصي فنهانا عن ذلك فرص لنا بعد ذلك أن تتزوج المرأة بالثوب ثم قرأ علينا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَكِنْ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: با پیامبر عليه السلام به جهاد رفته بودیم و زنان همراه ما نبودند؛ از حضرت اجازه خواستیم که خود را اخته کنیم؛ ولی پیامبر عليه السلام ما را از این کار نهی فرمودند؛ سپس اجازه دادند که ما مردان ازدواج کنیم (تتزوج) با یک زن (المرأة) و مهریه یک پارچه بدهیم سپس قرائت کرد بر ما:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید حرام نکنید پاکیزه‌هایی را که خدا بر شما حلال کرده است و تجاوز نکنید قطعاً خداوند دوست ندارد تجاوزکاران را.

(بخاری، ۲۳۲، ج ۵: ۳۴۴)

این روایت علاوه بر تحریفی که در آن رخ داده است و در بسیاری از کتب معتبر به آن اشاره شده است که با وجود آن قید می‌توان روایت را ناظر به متعه دانست.

اشکال اول در این نوع نکاح، نبود صیغه است که به اتفاق تمام فرق اسلامی نکاح بدون صیغه باطل است به علاوه اگر روایت فوق هم صحیح باشد تبادر به نکاح اسلامی با تمامی شروط دارد.

اشکال دوم: عدم سپری شدن زمان عده است که جزء شروط اصلی صحت نکاح است.

اشکال سوم: عدم اذن و رضایت ولی دختر که جز شروط اصلی نکاح از نظر اسلام است در این نکاح به طور کامل نادیده گرفته شده است.

اشکال چهارم: نکاح با زن شوهردار است که از نظر اسلام باطل است. اهداف و مقاصد شرعی نکاح در جهاد نکاح محقق نمی‌شود زیرا مطابق آیات قرآن کریم هدف از ازدواج «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» است یعنی نوعی آرامش خانوادگی که به یقین این آرامش، چیزی غیر از جهاد نکاح است که نوعی تخلیه قوه جنسی است. (عابدیان، ۱۳۹۸: ۱۸)

داعش و تکفیر

کُفر در لغت پوشیده شدن چیزی است. (راغب، بی تا: ۴۲۵، ۳۰۴) در اصطلاح جاری در کلام و فقه، انکار توحید و نبوت و ضروری دین را کفر می‌نامند. تکفیر نیز در اصطلاح به معنای کافر دانستن کسی یا نسبت دادن کفر است. تکفیر به معنای نسبت دادن کفر به شخص یا گروهی، در قرآن کریم مصادیق

پرشماری دارد؛ از جمله کسانی که حضرت مسیح را خدا پنداشتند و افرادی که به مردم جادوگری می‌آموختند. در احادیث نیز عواملی که ممکن است سبب تکفیر شود و نمونه‌های غیرمجاز و شروط آن، به تفصیل مطرح شده است؛ اما امروزه تکفیر، کاربرد ویژه‌ای پیدا کرده و به دور از مفهوم واقعی خود، فقط دست‌مایه سلب حیثیت و طرد و به خصوص قتل بخش مهمی از مسلمانان توسط سلفیان شده است. (پورامینی، ۱۳۹۶: ۹۵)

داعش پس از آن‌که بر بخش‌های عمده‌ای از سه استان غرب عراق یعنی صلاح‌الدین، نینوا و الانبار سیطره یافت، در بیانیه‌ای گفت:

ملاک ایمان داشتن و حرمت داشتن خون، بیعت با خلیفه ابوبکر البغدادی است؛ هر کس بیعت نکند از دین خارج و ریختن خونش بر حاکم اسلامی مباح است. (زارعی، ۱۳۹۳: ۵۶)

قاعده من لم یکفر الکافر فهو کافر

یکی از قواعد بسیار مهمی که گروه‌های سلفی جهادی تکفیری اعمّ از داعش، القاعده و بوکوحرام از آن سوءاستفاده کرده‌اند، قاعده «من لم یکفر الکافر أو شک فی کفرهم أو صحّ مذهبه فیه کافر» است. گروه‌های تکفیری با استناد به این قاعده، کسانی را که کافران و مشرکان را تکفیر نکنند یا در کفر آنان شک کنند، کافر می‌شمردند. سلفیان جهادی معتقدند اگر مسلمانی کافر یهودی، مسیحی یا مجوسی را تکفیر نکند یا در کفرشان شک کند یا مسلمانان مرتد را تکفیر نکند یا حتی در کفر شخص مرتد شک کند یا مسلمانی را که ناقضی از نواقض اسلام (مستند به کتاب نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب) را مرتکب شود تکفیر نکند یا به کفر آن‌ها شک کند کافر می‌شود و از جرگه اسلام خارج می‌گردد. تکفیری‌ها همین قاعده را بر مسلمانان منطبق می‌کنند و آنان را به سبب تکفیر

نکردن مسلمانان دیگر در انجام دادن برخی اعمال عبادی مانند توسل، استغاثه، نذر و غیره که به زعم خودشان شرک است، کافر می‌شمارند؛ خون و مالشان را مباح می‌دانند و جنگ علیه آنان را واجب می‌شمارند. (شریفات، ۱۳۹۶: ۴۹)

دلایل اثبات قاعده «من لم یکفر الکافر فهو کافر» از نظر سلفیه جهادی سلفی‌های جهادی تکفیری ادله قاعده «من لم یکفر المشرکین أو شک فی کفرهم أو صحّ مذهبهم کفر فهو کافر» را در سه چیز خلاصه می‌کنند. أبوالحسین الیبسی در «رسالة فی التحذیر من التسلسل فی التکفیر» در این باره می‌نویسد:

۱. التزام نداشتن به قاعده مذکور سبب تکذیب خداوند و رد کتاب آن (قرآن) خواهد بود.

۲. التزام نداشتن به قاعده مذکور سبب رد سنت پیامبر ﷺ خواهد بود.

۳. التزام نداشتن به قاعده مذکور مخالفت با اجماع را در پی دارد. (فرمانیان، شریفات، ۱۳۹۵: ۳۴)

ادله قرآنی

سلفیان تکفیری در تکاپو افتاده‌اند که برای این قاعده، مؤیدی بیابند و معضل اجتهادی بودن قاعده را حل کنند. از جمله آیاتی که آن را مدرک «قاعده من لم یکفر» می‌دانند آیه ذیل است:

آیه اول

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»؛ پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است؛ دستاویزی که ناگسستنی است.

نحوه استدلال تکفیری‌ها

وجه استدلال به این آیه از این نحو است که شخص وارد اسلام نمی‌شود مگر اینکه دو شرط ذیل در او محقق شود:

الف. کفر به طاغوت؛ و آن همان معنای «لا اله» در عبارت «لا اله الا الله» است و کفر به طاغوت عبارت است از تکفیر طاغوت و تکفیر پرستش‌کنندگان آن.
ب. ایمان به خداوند و آن همان معنای «الا الله» در عبارت «لا اله الا الله» است.

بنابراین کسی که طاغوت را تکفیر نکند به خداوند ایمان نیاورده و لذا وارد اسلام نشده است. این نص قرآنی به دلالت مطابقی که همان دلالت نص بر تمام معنای خودش است، بر قاعده «من لم یکفر الکافر» دلالت می‌کند.

نقد استدلال به قاعده من لم یکفر الکافر فهو کافر

ابن کثیر کفر به طاغوت را به معنای دوری جستن و رهایی یافتن از شریک قرار دادن و بت‌پرستی معنا می‌کند. ببوی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: «هر کس به طاغوت کفر بورزد و منظور از طاغوت شیطان است و به خدا ایمان بیاورد به تحقیق به ریسمان محکم الهی تمسک جسته و خویش را ایمن گردانیده است». در تفسیر بغوی نیز، هیچ خبری از تکفیر طاغوت یافت نمی‌شود. هر آنچه بغوی بیان کرده است کفر ورزیدن به طاغوت است نه تکفیر طاغوت. (بغوی، ۴۲۰ق: ۵۴۹)

نکته دومی که می‌توان از این عبارت برداشت کرد این است که مسأله «اسلام» با مسأله «ایمان» فرق می‌کند. لذا تعبیر «ایمان» را مطرح کرده‌اند. اگر کسی کفر به طاغوت نداشته باشد لازمه‌اش این نیست که مسلمان نباشد، بلکه مسأله اسلام در شخص مؤمن ثابت شده است؛ زیرا رابطه میان «اسلام» و

«ایمان» رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست؛ همان‌گونه که سلفیان تکفیری از آیه مذکور این تلازم را برداشت کرده‌اند که اشتباه است.

آیه دوم

قوله تعالی «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ میان هر امتی پیغمبری برانگیختیم که خدا را پرستید و از طغیانگری کناره‌گیری کنید.

نحوه استدلال تکفیری‌ها

نحوه استدلال به آیه مذکور چنین است که خداوند عزوجل به دوری و اجتناب از طاغوت فرمان داده است و اجتناب مطلوب، صرف اجتناب از طاغوت نیست بلکه علاوه بر آن، نباید طاغوت را عبادت کرد و دلیل آن آیه «و کسانی که اجتناب دارند از طاغوت از این‌که او را پرستند و به‌سوی خدا باز می‌گردند ایشان (نزد خدا) بشارت دارند. پس بندگان مرا بشارت‌ده».

پس اجتناب از طاغوت مقصود است و مراد از اجتناب از طاغوت، دوری جستن از پرستش آن است و با تبعیت، پرستش محقق می‌شود و اگر اجتناب صورت نگیرد منجر به شرک خواهد شد.

آلوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

قوله تعالی: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ الْخَالِيَةِ، رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، هو کل ما يدعو إلى الضلالة وقال الحسن: هو الشيطان؛ و المراد من اجتنابه اجتناب ما يدعو إليه؛ در این سخن خداوند که «میان هر امتی از امت‌های گذشته پیغمبری برانگیختیم که فقط خدا را پرستید و از طغیانگری کناره‌گیری کنید»؛ طاغوت، هرکسی است که به گمراهی و ضلالت دعوت کند.

حسن بصری درباره طاغوت گفته است مراد از آن شیطان است و مراد از اجتناب از طاغوت، دوری جستن از کسی است که به طاغوت دعوت می‌کند. آلوسی تصریح دارد که اجتناب از طاغوت به معنای دوری جستن از کسانی است که به سوی طاغوت دعوت می‌کنند. (آلوسی، ۱۳۶۰: ۲۱۳)

طبری در تفسیر آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» می‌نویسد:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِيهَا النَّاسَ فِي كُلِّ أُمَّةٍ سَلَفَتْ قَبْلَكُمْ رَسُولًا كَمَا بَعَثْنَا فِيكُمْ بِأَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَفْرُدُوا لَهُ الطَّاعَةَ وَأَخْلَصُوا لَهُ الْعِبَادَةَ، وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ يَقُولُ: وَابْعُدُوا مِنَ الشَّيْطَانِ، وَاحْذَرُوا أَنْ يَغْوِيَكُمْ وَيَصْطَدِّكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَتَضَلُّوا.» (طبری، بی تا: ۲۹۸، ۳۱۱)

میان هر امتی از امت‌های گذشته پیغمبری را همان‌گونه که برای شما فرستادیم، برانگیختیم که فقط خدای یگانه و بی‌شریک را پرستش کنید و در عبادت خود اخلاص داشته باشید و از طغیانگری کناره‌گیری کنید؛ یعنی از شیطان دوری بجوید و بر حذر باشید که شما را فریب ندهد تا اینکه گمراه نشوید.

قوله تعالی «إِنَّا بَرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ»؛ شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید. به یاد آرید آن زمان را که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم؛ به شما کافریم و از همین امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی و کینه می‌کنیم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید.

نحوه استدلال تکفیری‌ها: الف؛ قوله «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ» والبراءة من المشركين هي تكفيرهم و هي ملة إبراهيم فقدم البراءة من المشركين على البراءة من أفعالهم. ب؛ قوله «كَفَرْنَا بِكُمْ» قول واضح و بیان ساطع لا يتأوله إلا محرفاً للكلم عن مواضعه. در عبارت «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ» مقصود از برائت از مشرکان تکفیر آنها، ملت ابراهیم، است. لذا برائت از مشرکان را بر برائت از افعال آنها مقدم کرده است. ب. در عبارت «كَفَرْنَا بِكُمْ» به‌طور روشن و واضح مشخص است که مسأله تکفیر آنها مطرح است و فقط تحریف‌کنندگان قرآن لفظ را از معنای ظاهری خود منصرف می‌کنند؛ بنابراین، دو عبارت فوق، نص در تکفیر مشرک است. لذا قاعده «من لم يكفر الكافر» ثابت می‌شود.

دیدگاه مفسران

ابتدا دیدگاه مفسران را در تفسیر آیه بررسی می‌کنیم. آلوسی در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد:

والكفر بذلك مجاز أو كناية عن عدم الاعتداد فكأنه قيل: إنا لا نعتد بشأنكم و لا بشأن آلهتكم و ما أنتم عندنا على شيء.

علامه طباطبایی «كَفَرْنَا بِكُمْ» را از آثار برائت شمرده و کفر ورزیدن به آنها را کفر ورزیدن به شرک دانسته است؛ یعنی باید از فعل آنها برائت جست. (آلوسی، ۱۲۶۰: ۲۱۳)

روایت اول: عن أبي هريرة، عن رسول الله ﷺ، قال:

«أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ؛ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى». (مسلم ۲۵۲: ۵۴۲)

نحوه استدلال تکفیری‌ها: پیامبر از سوی خدا مأمور بود با مشرکان بجنگد تا دست از شرک بردارند و به خدا ایمان بیاورند. آن حضرت برای برائت جستن از مشرکان و تکفیر آن‌ها و نقش بر آب کردن خواب‌هایی که دیده‌اند، مبعوث شده است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...»؛ بنابراین، مصون بودن خون و حفظ آن محقق نمی‌شود مگر به تکفیر مشرکان و برائت جستن از آن‌ها؛ لذا هر کس کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کرده است و به هر آنچه پیامبر آورده ایمان نیاورده باشد از مدلول حدیث خارج می‌شود و مصون نیست و به طریق اولی کسی که به توحید که اصل ایمان است، جاهل است، مؤمن محسوب نمی‌شود.

نقد استدلال

۱. طبق مبنای مشهور، شهادتین برای اجرای احکام اسلام کافی است و هیچ قید دیگری شرط نیست. این مطلب را روایات متعددی تأیید می‌کند. در روایات مذکور، شرط تحقق اسلام شخص، بر زبان جاری کردن شهادتین است.

۲. ایمان در این حدیث به معنای قبول رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا بنا بر دیدگاه ابن تیمیه، هر جا ایمان و اسلام از هم جدا آورده شوند هر دو به یک معنا هستند.

۳. بنا بر گفته نووی، شخصی که شهادتین را بر زبان جاری کند لازم نیست از مخالفان اسلام تبرا بجوید. (شریفات، ۱۳۹۶: ۶۸)

قاعده‌ی من لم حکم بما انزل الله فهو کافر

یکی از آیات بسیار مهمی که گروه‌های تکفیری، اعم از داعش، القاعده، بوکوحرام و سلفیه جهادی از آن سوءاستفاده کرده‌اند، آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» است. (سوره مائده: آیه ۴۴) گروه‌های تکفیری با استناد به

این آیه، مسلمانان به خصوص حاکمان کشورهای اسلامی را تکفیر کرده و جنگ علیه آنان را واجب دانسته‌اند که نتیجه آن قتل و غارتی است که امروز جهان اسلام را فرا گرفته و اسلام هراسی را به دنبال داشته است. این گروه‌ها بدون توجه به آیات بعدی و معنایی که مفسران بیان داشته‌اند، کفر در این آیه را به خروج از اسلام معنا کرده‌اند که با تفسیر تمام علمای اسلام در تضاد است.

خداوند متعال در آیات بعدی می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ؛ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ؛ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، اما تکفیری‌ها فقط آیه اولی را می‌بینند و به آیات بعدی هیچ توجهی نمی‌کنند، حال آنکه اگر شخصی بخواهد فتوا دهد، باید تمام آیات، احادیث و اقوال مربوط به آن را ببیند و بعد از فحص فراوان، فتوا دهد.

تکفیری‌ها خود را سلفی می‌نامند، اما به لوازم آن ملتزم نیستند؛ زیرا اگر این گروه‌ها قول سلف را فهم برتر می‌دانند، باید به لوازم آن ملتزم باشند. درباره تفسیر این آیه، از ابن عباس مفسر معروف و دیگر مفسران تفسیر واضحی رسیده است و گفته‌اند کفر در این آیه «کفر دون کفر» است؛ بنابراین، ابن عباس به‌عنوان معروف‌ترین مفسر در میان صحابه و مفسران مهم دیگر، کفر در آیه «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» را به کفر اصغر معنا کرده و عامل آن را خارج از اسلام نمی‌دانند؛ اما داعشی‌ها فقط ادعای پیروی از صحابه را دارند و به اقوال و تفاسیر صحابه اهمیتی نمی‌دهند و توجهی به آن ندارند. (فرمانیان، شریفات، ۱۳۹۶: ۷۳)

داعش و هجرت

پیش از داعش، ابومصعب زرقاوی به‌خوبی به این واقعیت پی برده بود که پیروزی جز در سایه هجرت مسلمانان افراطی از مناطق مختلف به عراق میسر نیست؛ او می‌گوید: «جهاد واقعی در عراق تنها با حضور مهاجران امکان‌پذیر

است». داعش نیز کوشید تا از مفهوم هجرت، برای جذب افراد از سراسر جهان به ویژه جوانان، بیشترین بهره را ببرد. التکفیر و الهجره مسلمانان را به جامعه اسلامی ادعایی خود در کوه‌ها و غارها دعوت می‌کرد و داعش به سرزمین‌هایی که اشغال کرده بود، دعوت می‌کرد. داعش در واکنش به این نیاز، کوشید با تشکیل حکومت خود خوانده اسلامی، مناطق اشغالی را دارالاسلام معرفی و زمینه را برای مهاجرت مسلمانان به این سرزمین فراهم کند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل حضور ملیت‌های مختلف در میان داعشیان همین ویژگی باشد. (یانسن، التکفیر والهجره)

تکفیری‌ها در وجوب هجرت از دارالکفر به دارالاسلام به همان آیات و روایاتی تمسک می‌کنند که علمای اسلام در بحث وجوب هجرت به آن استناد می‌کنند. تنها تفاوتی که در این بین وجود دارد، نوع برخورد تکفیری‌ها با این ادله است. همه علمای اسلام بر این عقیده هستند که شخص مسلمان در صورت توان اظهار دین، جایز است که در سرزمین کفر اقامت کند. تکفیری‌ها نیز در صورت توان اظهار دین در دارالکفر، هجرت را واجب نمی‌دانند؛ اما آنان تفسیر متفاوتی از «اظهار دین» دارند که در ادامه به تبیین و نقد آن می‌پردازیم.

ازجمله مهم‌ترین ادله بر وجوب هجرت، این آیه است که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ . قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ . قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا . فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ . وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۱۳۹۳: ۲۸)

کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، وقتی فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه حال بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. فرشتگان می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است.

همچنین از: ابوداود سجستانی و ترمذی نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ؟ قَالَ: «لَا تَرَأَى نَارَاهُمَا؟» من از هر مسلمانی که در بین مشرکین اقامت داشته باشد، براءت می‌جویم. گفتند: برای چه یا رسول‌الله؟ ایشان فرمود: این مسلمان مرتکب گناه شده است اگرچه آتش آن دو یکسان نیست. ترمذی در روایت دیگری نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: «لَا تَاتُوا الْمُشْرِكِينَ؛ وَلَا تَجَامِعُوهُمْ، فَمِنْ أَتَاهُمْ أَوْ جَامِعَهُمْ فَهُوَ مِثْلَهُمْ»؛ با مشرکان در یکجا سکونت نکنید و در جمع آنان وارد نشوید، پس هر کس با آنان باشد؛ مانند آنان است. ابوداود سجستانی همچنین نقل می‌کند، رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ جَامَعَ وَكَانَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ»؛ هر کس با مشرک در یک مکان زندگی کند مانند او است. (ترمذی، ۲۷۱: ۶۰۹)

منظور رسول خدا از این سخن که فرمود: «أَنَا بَرِيءٌ» و یا اینکه فرمود: «هُوَ مِثْلُهُم»، بیان حساسیت نسبت به این امور و مهم دانستن آن بوده است تا مسلمانان نیز نسبت به معاشرت با کفار، حساس باشند و آن را بزرگ بشمارند؛ مانند اینکه آن حضرت فرمود: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ حَلْقٍ وَلِقَى وَرَقٍ»؛ من تبری می‌جویم از کسی که در مصیبت، ریش بزند و صدا بلند کرده و لباس پاره کند یا اینکه فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ»؛ از ما نیست کسی که به‌صورت خود لطمه بزند و یقه خود را پاره کند. ابن حجر در مورد این‌گونه احادیث معتقد است؛

این تعابیر دلالت بر مبالغه در انکار و نهی شدید دارد. علما و فقها گفته‌اند اگر کسی در دارالکفر اقامت کند و توان عمل به دستورات دینی را نداشته باشد و بتواند از آنجا هجرت کند، ولی هجرت نکند؛ مخاطب این آیات و روایات است. ابن حجر نیز در این باره می‌گوید: این‌گونه احادیث حمل بر مواردی

می‌شوند که شخص بر دینش ایمن نباشد و دچار گرفتاری شود؛ بنابراین اگر یک مسلمان توان اظهار عقیده و عمل به دستورات دینی را در بلاد کفر داشته باشد، اقامتش در آنجا جایز خواهد بود. (داد، ۱۳۹۳: ۲۹)



نتیجه‌گیری

پژوهش حول محور موضوع جدید - دولت داعش - اندکی متفاوت از عموم پژوهش‌های رایج در تحقیقات علمی بود از این جهت که موضوعی نوظهور بود و مدعی امری بود که برای آن به میزان کافی مبنای منسجم استخراج نکرده یا لاقابل به انسجام و انتشار نرسانده بود.

به نحوی که اگر می‌خواستیم مبانی نظری آن را استخراج کنیم منبعی در دسترس نداشتیم الا منابعی عام و پراکنده همچون سایت‌های علمی، تحلیلی، خبری و... مثل دابق و موسسه‌هایی مثل الفرقان، الاعتصام، الحیات و شبکه رادیویی البیان که به انتشار مطالب و سی‌دی و کتابچه‌هایی می‌پرداختند که از میان آن‌ها می‌توان مطالبی را به دست آورد که بیانگر نوع نگاه داعش به مسأله دولت اسلامی است.

علاوه بر آن فیلتر بودن غالب سایت‌های مادر که حاوی بعضی از کتاب‌های اندیشه سیاسی داعش در مسائلی همچون دولت اسلامی از دیدگاه این گروه است موجب محدود شدن بیش از پیش منابع قابل دسترسی برای ارائه پژوهشی کامل و جامع می‌شود.

با سعی فراوان و ارتباط‌های با واسطه با سایت‌های خارجی به این امکان دست یافتیم که در حد قابل قبولی از کتبی که مبنای نظری داعش در مباحث دولت را بیان کرده بود به دست آوریم و در ارائه پژوهش به کار بگیریم تا جایی که در بسیاری از موارد توانستیم از بیان مفتی‌های داعش به نقد نظریه دولت داعش بپردازیم.

کمک‌کار ما در این تحقیق وجود مبانی مشترک داعش و سلفی‌های جهادی و همچنین بنا شدن داعش بر فقه حنبلی بود که با اینکه فرزندی ناخلف همچون داعش از آن فاصله‌های زیادی پیدا کرده است اما هنوز با مادر خود اشتراک‌های زیادی دارد. این مسأله در لابه‌لای سخنان مفتی‌های این گروه تکفیری به‌وضوح تمام مشخص است.

در اندیشه داعش، دولت اسلامی که متشکل از کارگزاران و نهادهای‌های مربوط (نه صرفاً قوه مجریه) به‌علاوه راهبردهای سیاسی و بین‌المللی و نوع نگاه به حکومت و خلافت است، بر چهار اساس بنا شده است به‌طوری‌که اگر بخواهیم خلاصه‌ای چهارکلمه‌ای از کتاب اداره التوحش آقای ابوبکر البغدادی داشته باشیم می‌توانیم بگوییم خلافت، جهاد، تکفیر و هجرت اساس دولت داعش‌اند. چهار اصل اساسی و رکن رکن که همچون رنگی سرتاسر وجود دولت داعش را فراگرفته است و نوع نگاه به این چهار اصل است که مشخص می‌کند شما دولت اسلامی داعش را پذیرفته‌اید یا خیر.

نظریه دولت داعش در این چهار اصل از اشکالات و انتقادات فراوانی برخوردار است به‌طوری‌که این اصول در نگاه سلفیه تکفیری نیز باطل است و با نظرات فقهی اهل سنت نیز هم‌خوانی ندارد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی.

۱. آلوسی، شهاب‌الدین. (۱۳۶۰)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دارالقرآن.

۲. ابراهیم نژاد، ابراهیم. (۱۳۹۳)، *داعش*، ج ۶، قم: دارالاعلام.

۳. اثری، بکر بن عبدالعزیز. (۲۰۱۷م)، *مد الایادی لیبعة البغدادی*، ج ۲، [بی‌جا]: نورالخلافة.

۴. ارسطو، محمدجواد؛ دشتی، محمدتقی. (۱۴۰۰)، *نظریه دولت اسلامی*، قم: انتشارات مکث اندیشه.

۵. ازدی، ابوالحسن. (بی‌تا)، *موجبات الانضمام الی الدولة الاسلامیة*، در:

<https://thabat111.wordpress.com>.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی‌تا)، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالکتب الاسلامیة.

۷. پورامینی، محمدباقر. (۱۳۹۶)، *تکفیر چیست؟ تکفیری کیست؟*، ج ۱، مشهد: انتشارات به نشر.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۷)، *سنن ترمذی*، قم: مؤسسه انتشارات حسینی اصل.

۹. الجبهة الإسلامية المجلس الشرعی. (۱۴۳۵ق)، *دولة البغدادی الواقع و الحكم الشرعی*، ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا].

۱۰. خطاب، ابوجعفر. (بی‌تا)، *بیعة الامصار للامام المختار*، در:

<https://thabat111.wordpress.com>.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۱، بیروت: دارالقلم.

۱۲. رکیان، رشید؛ لک زایی، نجف. (۱۳۹۵)، *نظریه دولت مطلوب در اندیشه‌ی امام*

خمینی (ره)، [بی‌جا]: پژوهشنامه انقلاب اسلامی.

۱۳. شریفات، عبدالمحمد. (بی تا)، *قاعده من لم يحکم بما انزل الله فهو کافر*، چ ۱، قم: رهپویان اندیشه.

۱۴. شنقیطی، ابومنذر. (بی تا)، *رفع الملام عن دولة الاسلام في العراق والشام*، در: <https://justpaste.it>

۱۵. طرطوسی، ابوبصیر. (بی تا)، *بیان حول الاعلان عن الدولة الاسلامية*، در: www.abubaseer.bizland.com.

۱۶. طرطوسی، ابوبصیر. (بی تا)، *شريعة امارة المتغلب*، در: www.abubaseer.bizland.com.

۱۷. عابدیان، سید حسن. (۱۳۹۸)، *جهاد نکاح؛ بدعت یا سنت از دیدگاه فقهی فرق اسلامی و جریان های تکفیری*، قم: فقه و حقوق اسلامی.

۱۸. علی داد، احمد. (۱۳۹۴)، *هجرت*، چ ۲، قم: رهپویان اندیشه.

۱۹. علیزاده موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۳)، *ایمان و کفر*، چ ۱، قم: دارالاعلام مدرسه اهل البيت (علیه السلام).

۲۰. علیزاده موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۶)، *وارونگی*، چ ۱، قم: بوستان کتاب.

۲۱. غلامزاده، سعید. (۱۳۹۴)، *ادله داعش بر خلافت اسلامی و نقد آن از سوی سلفیان جهادی*، چ ۱، [بی جا]: سراج منیر.

۲۲. فلسطینی، ابوقتاده. (۲۰۱۴م)، *ثیاب الخلیفه*، چ ۱، [بی جا]: نخبه الفكر.

۲۳. قربان زاده، قربانعلی؛ فاضلی نیا، فریدون؛ ترابی، سمیه. (۱۳۹۶)، *مطالعه تطبیقی خط و مشی سلفیه اصلاحی - تنویری - جهادی - تکفیری*، تهران: مطالعات سیاسی جهان اسلام.

۲۴. لطفی، علی اکبر؛ فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۳)، *بررسی سلفیه جهادی در مسأله عدو قریب (حاکمان ممالک اسلامی)*، قم: سلفی پژوهی.

۲۵. مسلم بن حجاج. (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. مقدس، علی. (۱۳۹۵)، *بررسی و نقد اندیشه های سلفیه جهادی در عملیات انتحاری*، قم: سراج منیر.

۲۷. ملا محمدعلی، امیر. (۱۳۸۴)، *مبانی فقهی عملیات استشهادی*، قم: نشریه مربیان.

۲۸. مودودی، ابوالاعلی. (۲۰۰۹م)، *الخلافة والملك*، چ ۱، بیروت: دارالعلم.

۲۹. موسی حسین، یوسف. (۱۴۱۰ق)، *الافصحاح*، ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۰. مهاجر، ابوعبداللّه. (۱۴۳۰ق)، *مسائل من فقه الجهاد*، [بدایق]: نشر آزاد.
۳۱. میراحمدی، منصور؛ ولد بیگی، احمد. (۱۳۹۳)، *جریان‌های سلفی از انقیاد تا افراط‌گرایی، نشریه جستارهای سیاسی معاصر*، شماره ۲.
۳۲. واحدی زاده، محمدعلی. (۱۳۹۵)، *بررسی مبانی فکری گروه‌های تکفیری و رهبران آن، پرتو خرد*، شماره ۱.

